



# اسطوره، کلید رویارویی با درک جهان

دکتر حمیرا زمردی

و آگاهی از بنیان هر چیز (حیوان، گیاه، آتش و امور کیهانی) نوعی مهارت سحرآمیز به انسان می‌بخشد و او می‌داند که آن را در کجا می‌تواند بیابد و چه گونه آن را در آینده دوباره ظاهر سازد. افسانه‌های آخرت‌شناسی، نیز تابع همین قاعده است زیرا از پیدایی عالم وجود به حصول آگاهی از آن چه در آینده اتفاق خواهد افتاد می‌انجامد. از این رو فایده اسطوره را در این دانسته‌اند که ما را به زمان جوانی دنیا باز می‌گرداند و زنده‌گی مردم ابتدایی را به ما نشان می‌دهد. در آغاز با اشاراتی که متضمن بنیان‌ها و آغاز خلقت‌اند روبرو هستیم چنان که در هفت پیکر نظامی به شناخت بنیان‌ها اشاره شده است:

«کوه و دریا و دشت و بیشه و رود  
هر چه هستند زیر چرخ کبود  
اصل هر یک شناختم به درست  
کاین وجود از چه یافت وان ز چه رست  
از فلک نیز و آن چه هست درو

آگه‌م نارسیده دست بر او»  
خویشکاری اسطوره نیز از یک سو دربردارنده حدسیات و فرضیه‌های یک ذهن ساده و بدوی است، که هنوز با اصل توحید آشنایی ندارد و باید به پرسش‌های ابتدایی و اولیه‌ای چون تصور خالق و خلقت جهان، نخستین انسان و زنده‌گی پس از مرگ پاسخ دهد. از سوی دیگر موبد یک نظام اجتماعی با شاعر و آداب و رسوم خاصی است که انسان‌ها به آن ارج می‌نهند. در خصوص خویشکاری اول اسطوره باید خاطر نشان ساخت که نگرش اسطوره‌ای نخستین تلاش منسجم و شکل یافته آدمی برای شناخت و تسلط بر طبیعت بیرونی و درونی است.

از این رو، بشر برای رهایی از سرگردانی به اساطیر و فلسفه پناه می‌برده است. چنان که در زمینه اساطیر، آثار همر، هزیود، اشیل، پیندار، سوفوکل، اری پید و اوید و در پهنای اندیشه‌های فلسفی آثار سقراط، افلاطون و ارسطو نشان دهنده کوشش عظیم انسان برای نیل به حقیقت است.

"اگوست کنت"، فیلسوف فرانسوی قرن نوزدهم درباره‌ی سیر تحول تکامل فکری بشر سه مرحله را خاطر نشان می‌سازد که عبارتند از:

۱- مرحله‌ی ربانی (تئولوژیکی): در این مرحله تمام دیده‌ها را ناشی از اراده‌ای شنبیه به اراده خود ولی توانا تر از آن می‌داند و مبنای آن را

اسطوره "میتولوژی"، متضمن سرگذشتی قدسی و مینوی و راوی واقعه‌ای است که در زمان آغازین رخ داده است. به بیان دیگر اسطوره می‌گوید که در سایه اعمال برجسته موجودات مافوق طبیعی، واقعیتی چون کیهان، گیاهی خاص، کرداری پهلوانی، تمدنی جدید و ... به وجود آمده است. از این رو همیشه در بردارنده روایت یک خلقت است. در بینش اساطیری فوران و طغیان عنصر مینوی است که عالم را می‌سازد و بنیاد می‌نهد و بر اثر مداخلات موجودات مافوق طبیعی است که همه کارها و فعالیت‌های انسان معنی دار می‌شود.

حماسه‌ی آفرینش کیهان، سرگذشت آدمی، آغاز تمدن‌ها، آیین‌ها و مراسم، افسانه‌های دینی و پهلوانی، جنسیت، بارداری، شباب، مرگ، راز آموزی و ... همه از مقولات روایات اساطیری هستند.

اسطوره‌ها تصویر تجسم یافته‌ی نیروهای کیهانی و نمودگار تجربه‌ای در عالم قداست‌اند. زیرا تجلیات قدسی اسطوره در آفرینش کیهانی، امور پهلوانی، آیین‌ها، توتم پرستی و ... نمایان است و کثرت گرایش‌های رمزی در هر تجلی قدسی خاطر نشان می‌سازد که جهان از لحاظ ذهنی آن را ساخته و پرداخته و به مثابه کلیتی اندام وار و یکپارچه جلوه داده است. چنان که در کاربرد رمز جهان شمول مرغ برای روح نیز شاهد این گرایش هستیم.

مهم‌ترین کارکرد اسطوره عبارت است از: "کشف سرمشق‌های نمونه وار آیین‌ها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی اعم از تغذیه، زناشویی، تربیت، هنر و فرزانه‌گی که برای فهم انسان جوامع کهن و سنتی اهمیت داشته است" از این رو اسطوره را تاریخ مینوی خوانده‌اند. زیرا در قوام یابی انسان‌ها نقش عظیمی دارد.

شناخت اساطیری به معنی شناخت اصل اشیاء و دانش چه‌گونه‌گی پیدایش آن‌هاست. زیرا اسطوره به آفرینشی مربوط است که چه‌گونه چیزی وجود یافته یا رفتار و نهادی بنیان نهاده شده است. برای کشف بنیان و واقعیت نخستین که جهان از آن برآمده درک کلیت اندام وار هستی لازم است و بازگشت به بنیان‌ها و تاریخ موضوع جهان، امید دوباره زادن را در انسان بیدار می‌کند، زیرا بنیان یک چیز علت آفرینش آن است

مقدمه تحلیلی در باب  
اسطوره شناسی

تخیل فرض می‌کند. زیرا انسان به پدیده‌های طبیعت با دید ربانی و لاهوتی می‌نگرد و اسیر قوای طبیعت است و از آن جا که قوای طبیعت برتر و مرموز است از نظر او اعتقاد به توت‌م، ستاره پرستی و چندگانه پرستی در این مرحله است.

**۲- مرحله‌ی فلسفی (متافیزیکی):** در این مرحله انسان پدیده‌ها را با تجرید قوای طبیعت توجیه می‌کند و از آن جا که مرحله فلسفی بر مبنای تعقل قرار دارد، انسان کم کم از دید عقلانی به پدیده‌های طبیعت می‌نگرد و علت العلل پدیده‌ها را کم و بیش می‌شناسد، از نظر او عصر فلاسفه یونان باستان و ادیان توحیدی در این مرحله شکل یافته است.

**۳- مرحله‌ی علمی و تحقیقی:** در این مرحله انسان پدیده‌های طبیعت را با یکدیگر مقابله و توجیه می‌کند و کم کم حتی بر قوای طبیعت هم تسلط پیدا می‌کند. به نظر او دین مسیحی کاتولیک تشکیلات و معتقداتی را به وجود آورد که با ظهور پروتستان و انتقادات از ناحیه آن راه را برای مرحله‌ی تحقیقی فکر بشر که آخرین مرحله‌ی تحول افکار انسانی است باز نمود.

چنان که دیدیم مرحله ربانی یا دینی در سیر افکار بشری اولین منشأ پیوند مذهب با اسطوره به شمار می‌رود و احساس قدسی موجود در اسطوره موجد این امر است. دکتر جلالی نائینی خاطر نشان می‌سازد، که مذهب از روزگاران کهن شامل استنباط و ادارک آدمی از قوای الهی، آفریننده‌ی آفرینش و مسایل ماوراءالطبیعی بوده و از سوی دیگر دربرگیرنده احساسی است که سعادت و رفاه آدمی را به نیروی الهی و قدرت و نیروی فوق بشری وابسته می‌سازد و به همین دلیل انسان ابتدایی قوای طبیعی یا سنگ و چوب را خدا می‌پندارد و به دنبال خدا می‌گردد. "ماکس مولر"، نیز معتقد است که ترس از عوامل طبیعی، انگیزه‌ی نیاز به اساطیر و مذهب را موجب می‌شود. به نظر الیاده، زیستن با اسطوره، تجربه‌ای دینی است، زیرا وقایع شگرف و معنی دار را در زمان حال دوباره محقق می‌سازد و از دنیای عادی می‌گسلاند. و دین حافظ رشته‌ی پیوند یا وسیله ارتباط با دنیای فوق انسانی و جالب‌ترین تجلی طبیعت انسان است. "ماکس وبر" نیز بر آن است که هر چه یک دین بر شناخت تکیه کند و به دین عقیدتی تبدیل شود جنبه‌های جادویی و عرفانی را از دست می‌دهد.

برخی از دانشمندان مردم شناس (آنتروپولوژ) منشأ اسطوره را مخیله آدمی می‌دانند و می‌گویند چون افق فکری انسان بدوی بسیار محدود بوده است، اسطوره‌های



زمان نخستین اتفاق افتاده است سخن می‌گوید. از این رو افسانه در برخی از موارد زبان روایت اسطوره قلمداد می‌شود و ماندگاری اسطوره تا حدودی مرهون افسانه است. ایلیاده، افسانه را از لحاظ درک رفتار مذهبی با ارزش تر از آیین‌ها می‌داند و خاطر نشان می‌سازد که افسانه‌ها کلی‌ترین و موثرترین ابزارهای بیداری و خودآگاهی جهان ماوراء هستند.

وجه تمایز افسانه و اسطوره به نظر برخی از محققان در آن است که افسانه‌ها برای مشغولیت و مسرت خاطر سروده شده‌اند اما اسطوره جزء نظام اجباری تصورات، تصویرات و معجزات مذهبی است و به عکس، افسانه در عالم جاویدان و سرمدی تصویر شده است. از این رو افسانه را کمتر از اسطوره باور دارند. همچنین افسانه هیچ گاه مرجع ایمان ملتی نبوده و بعضی از داستان‌های اساطیری در طی زمان جنبه‌ی اصلی و مذهبی خود را از دست داده‌اند و در نتیجه این اساطیر تبدیل به افسانه‌ای ساده شده‌اند. از سوی دیگر، اسطوره‌ها به موجودات الهی، نیمه الهی یا مافوق طبیعی می‌پردازند، اما افسانه‌ها با موجودات تاریخی، نیمه تاریخی یا حیوانات عجیب سر و کار دارند. ولی عاملین هر دو تعلق به جهان معمول ندارند.

همچنین اسطوره با رویا هم قابل مقایسه است. زیرا اساطیر همچون رویا تجلی خواست‌های ناخودآگاهند و اساطیر از همان قوانینی که حاکم بر رویاست تبعیت می‌کنند. با این تفاوت که رویا اسطوره‌ی فرد آدمی است، و اسطوره رویای یک قوم و ملت است. تاریخ نیز به عنوان بنیاد اسطوره‌ی مورد نظر قرار می‌گیرد. "رولان بارت" بر آن است که تاریخ در وجود اسطوره تبخیر می‌شود و اسطوره به منزله‌ی گفتاری است که برگزیده‌ی تاریخ است. همچنین الیاده در راستای همین بیش،

غیر مجرد و مادی خلق کرده است. به عقیده‌ی آنان اسطوره عبارت است از داستان‌ها و اتفاقاتی که پایه و اساس تاریخی ندارند یا حاوی افسانه‌هایی است که از حوادث واقعی سرچشمه می‌گیرند، ولی به منظور مذهبی جلوه دادن آن‌ها صورت ظاهرشان عوض می‌شوند. مولف اساطیر یونان و روم با نقل ایباتی از مثنوی در باب اسطوره به دیدگاه نایاورانه‌ی مولوی نسبت به اسطوره اشاره می‌کند.

اسطوره با آیین، افسانه، رویا، تاریخ، رمز و تمثیل ارتباطی تنگاتنگ دارد. آیین عملکرد اسطوره و جنبه عملی و صورت نمایشی آن است و عبارت است از تکرار عملی مثالی که نیاکان یا خدایان در آغاز تاریخ انجام داده‌اند و آدمی به یمن تجلی قداست می‌کوشد تا پیش پا افتاده‌ترین و بی‌معنی‌ترین اعمال را وجود شناختی کند.

پژوهشگران کتاب مقدس تحت نظریه‌های "فریزر"، در کتاب شاخه زرین معتقد بودند که همه اسطوره‌ها از آیین‌ها سرچشمه گرفته‌اند، اما نمی‌توان گفت که از میان اسطوره‌ها و آیین، کدام یک قدیم‌تر بوده‌اند.

آیین‌ها، شامل اعیاد، جشن‌ها، مراسم سوگواری، آداب ازدواج و مواردی هستند. همچنین افسانه به نقل روایت تاریخ مقدس و فوق طبیعی می‌پردازد و درباره حادثه‌ای که در

**مهم‌ترین کارکرد اسطوره عبارت است از کشف سرمشق‌های نمونه وار آیین‌ها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی اعم از تغذیه، زناشویی، تربیت، هنر و فرزانه‌گی که برای فهم انسان جوامع کهن و سنتی اهمیت داشته است از این رو اسطوره را تاریخ مینوی خوانده‌اند. زیرا در قوام یابی انسان‌ها نقش عظیمی دارد.**

تاریخ را تجربه و تفسیر همواره‌ی نو قداست می‌داند.

تجربه‌ی عالم قداست و ادراک الوهیت امری غریب و نا آشنا است و بیان آن هم نظامی غیر از نظام نشانه‌های زبان و عناصر کلام را می‌طلبد. از این رو زبان اسطوره، از اعماق وجود سر بر می‌گردد و به وضع علامات و نمادهایی می‌پردازد که ترجمان کلیت انسان، آفرینش و تاریخ زنده‌گی بشر است. زیرا رمز دریاچه‌های خودآگاهی را به طرزی قدسی بر عالم و تجربه‌ای غریب می‌گشاید. رمز دنباله تجلی قداست (اسطوره) و در حکم تبلور آن است. همچنین رمز را کار ویژه‌ی عمیق روح و امری مینوی دانسته‌اند. در حالی که تمثیل را امری سطحی، بدیهی و دنیوی فرض کرده‌ند. بسیاری از اساطیر تحت شرایط اجتماعی و اقلیمی و خلاقیت ذهنی سخن سرایان هر قومی دچار تفسیرهای متنوع می‌شوند. در واقع خصلت قومی ادیان و اساطیر و وابسته‌گی آن به عوامل طبیعی، جغرافیایی و تاریخی، تنوع روایات اساطیری را موجب می‌شود، چنان که اساطیر ژاپن به دلیل فراوان بودن نموده‌های طبیعی اعم از درختان، حیوانات، ایزدان، ایزد بانوان و عناصر فولکلوریک حکایت زیادی نقل می‌کنند.

از سوی دیگر، اسطوره‌ها با کیفیت معیشتی انسان نیز در رابطه‌اند، مثلاً در گرایش‌های توتسم پرستی با تقدس آسمان (افلاک)، خورشید، ماه و برخی از حیوانات چون اسب، گاو، پرنده‌گان؛ گیاهان خاص و عناصر اربعه (آتش، آب، باد و خاک) روبرو هستیم چنان که سیمغ پرورنده زال و گاو پرورنده فریدون معرفی می‌شود.

همچنین اطلاق نام‌هایی چون گرشاسب، گشتاسب، جاماسب و ... در شاهنامه نمایان‌گر تقدس اسب به عنوان توتسم است. یا در اساطیر تورات اولین قربانی حاصل از کشاورزی و دامداری توسط هابیل و قابیل به "ادونای" خداوند تقدیم می‌شود.

همچنین مولف کتاب فرهنگ اساطیر آشور و بابل در این باره می‌گوید: «اساطیر پیدایش و انقراض نهایی جهان با توجه به آب و هوای یک منطقه متفاوتند. در منطقه سرد شمال گمان می‌رفت که در پی لیسیدن سنگ‌های منجمد توسط گاو ایزدی به نام "اودوملا" نخستین انسان‌ها به وجود آمده‌اند و نیز بنا به باور اقوام شمال، جهان دیگر دشتی بی‌بر، مه آلود و بی‌شکل است که ارواح گرسنه و لرزان در پهنای آن سرگردان بودند. در آب و هوای ملایم‌تر یونان نیز اسطوره پدید آمدن انسان این است که یکی از تیتان‌ها به نام پرومته در گلزاری کنار رودخانه گل و لای را ورز داد و تندیس‌های انسانی ساخت،

سپس "آتنا" که زمانی ایزد بانوی لیبیایی ماه به شمار می‌رود، به تندیس‌ها حیات بخشید و ارواح یونانی به غاری زیرزمینی رهسپار شدند که خورشید به آن‌جا نمی‌تابید و گل نمی‌رویید. این جهان‌های زیرزمینی برای رعیت‌ها و مردمان عادی مقدر شده بود و بهره‌ی اشراف عالی مقام تالارهای سرسبز آسمانی و کشتزاران الیزی یونان بود.»

در اساطیر ژاپن نیز می‌بینیم که به دلیل فقر در زمینه معیشتی و مشکلات کشاورزی ژاپنی، یکی از خدایان خوشبختی کلوخ کوبی در دست دارد و موش برنجی او را به نشان بخشنده‌گی خدا می‌خورد. و در اساطیر چین به دلیل زردی نژاد چینیان، به خلقت انسان از گل زرد اشاره شده است.

همچنین الیاده می‌گوید: "بسیاری از کیش‌ها و آیین‌هایی که گرداگرد چشمه سارها و رودها و نهرها متمرکز شده‌اند با چندگانه‌گی گرایش‌های مذهبی آب تطبیق می‌کنند و رواج این کیش‌ها را مرهون ارزش قدسی آب به عنوان عنصر جهان آفرینی می‌داند. گفتنی است این برداشت الیاده در خصوص تقدس آب یسار آور روایت آفرینش آغازین خلقت از



آب در بیشتر اساطیر است. در آیین مهری نیز کشتن گاو به فرمان خورشید رمز برتری منزلت خورشید بر ماه یعنی ظهور عصر کشاورزی تلقی شده است. با این وجود مطالعه‌ی اساطیر یک قوم ما را یاری می‌دهد تا تاریخ رشد تمدن و فرهنگ آن قوم را باز بشناسیم. زیرا اساطیر هر قوم بیان‌گر پدیده‌ها و حقایق تلخ و شیرین زنده‌گی آن ملت است که با گذشت زمان در هاله‌ای از افسانه‌ها و داستان‌ها و تخیلات پنهان شده و با همین هاله رنگین به دست ما رسیده است. به نظر استاد "مهرداد بهار"، در طی زمان بر اثر تحولات اجتماعی و تاریخی گوناگون دیدگاه‌های جدیدی پدید می‌آید که در هر برش تاریخی، بر اساطیر و برداشت‌های اساطیری آن قوم در آن برش اثر می‌گذارد و بدان رنگ و خویشکاری تازه‌ای می‌بخشد. فیلیس شاله نیز به اصل بین‌المللی بودن ادیان و تبادل افکار و ایجاد قهرمانان بین‌المللی معتقد است. چنان که خدایان صلح و باروری در سنت آریایی (اسپندارمذ)، یونان (دمتر) و روم (سرس) یکسانند. در ارتباط با منشاء مشترک اساطیر، محقق آلمانی، "تئودور بنفی" ادعان می‌دارد که اسطوره‌های شرقی و غربی هم‌گام با هم به اندیشه‌های بشری راه یافته‌اند که ستایش اساطیر در نسل‌های بشری و سرزمین‌های گوناگون از یک منشاء مشترک برخوردارند و بر روی هم تأثیر و تأثرات بسیار گذاشته‌اند، چنان که تأثیر اساطیر آریایی (هند و ایرانی) بر اسطوره‌های هند و اروپایی بسیار است. با وجود این هر یک از اساطیر ملل بیان‌گر بینش خاص قوم خود هستند. چنان که اساطیر متعلق به پهنه‌ی فرهنگی آسیای غربی مبتنی بر خدا - پدری نخستین اند که دو گروه خدای خیر و شر (دیو - اهریمن) از آن‌ها نشأت می‌یابد. اوپانیشادها (سرودهای مقدس هندوان)، اوستا، تورات، انجیل و ایلیاد و ادیسه و هومر نیز آکنده از روایات اساطیری هستند.

به گفته‌ی ماکس مولر، زبان‌شناس قرن نوزدهم، اصل و ریشه اسطوره‌ها را باید در زبان مردم جستجو کرد. در این صورت معلوم می‌شود که اغلب اسطوره‌ها توصیف شاعرانه‌ی آفرینش و مواردی از این قبیل هستند. سقراط نیز شاعران را در زمره کسانی می‌داند که الهام آسمانی یافته‌اند. از سوی دیگر هنر بازگو کردن، اسطوره در نهایت موجب شعله ور شدن تخیل مخاطبان اسطوره است. گفتنی است بدون بررسی دقیق اساطیر، آیین‌ها و افسانه‌های اقوام کهن نمی‌توان به مطالعه دقیق متن‌های کهن هر قوم پرداخت. چنان‌که ادبیات قرون گذشته از اساطیر مشتق شده و تمدن آنان وارث سنت‌های میتولژی است.